

بررسی و نقد نظریه و امداری «القواعد والفوائد» از نگاه‌های قواعد فقهی اهل سنت

اسدالله رضایی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۹

چکیده

یکی از محدود ابزارهایی که فقیه، همواره خودش را به آن نیازمند می‌داند، قواعد فقهی است. از این رو، فقهای امامیه همانند عالمان اهل سنت، با اینکه روند استنباط خود را بر اصول و قواعد پذیرفتنی استوار می‌سازند؛ اما آثار مکتوب جداگانه‌ای را نیز تحت عنوان «قواعد فقهیه»، به منظور خدمت به دانش فقه ارائه می‌کنند. نخستین اثر مکتوب فقهی امامیه *القواعد و الفوائد*، تألیف شهید اول (م ۷۸۶ق) است. این اثر گرانسنگ با وجود تأسیس قواعد فراوان فقهی، از سوی برخی پژوهشگران به تأثیرپذیری مطلق از افکار اهل سنت و درهم آمیختگی، متهم است. یافته‌های پژوهش پس از بررسی این کتاب بر اساس روش تحلیلی و توصیفی، نشان می‌دهد که مؤلف با داشتن آگاهی کامل از مجموعه آثار قواعد فقهی اهل سنت و امامیه، اثری آفریده که قواعد ۳۴۰ گانه و نزدیک به ۱۰۰ فایده را به صورت مقارنه و با نقد موارد ناسازگار بر مبنای امامیه، مورد بررسی قرار داده که در نوع خود کم‌نظیر است؛ مستندات ارائه شده ادعای اقتباس و اثرپذیری را ثابت نمی‌کند و درهم آمیختگی آن هرچند توجیه پذیر است؛ اما ویژه این اثر نیست. واژگان کلیدی: شهید اول، قواعد، اقتباس، آمیختگی، نقد.

۱. استاد دانشگاه ادیان و مذاهب. Arizai@yahoo.com

مقدمه

«فقه»، از معدود دانش‌های رایج و مورد نیاز است که توانسته علوم زیادی را با خود همراه کرده و از آنها در جهت پویایی، تحرک و بالندگی خویش، بهره‌برد؛ به عبارت دیگر، دانشی است که به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای شرعی روز، ضرورت ایجاد دانش‌های دیگر را، با هدف دستیابی و استخراج درست احکام دین، به اثبات رسانده است؛ برای مثال: «اصول فقه» برای استنباط درست، «درایة‌الحديث» با هدف شناخت متن و چگونگی گزارش حدیث، «علم‌الرجال» برای شناخت راویان حدیث، بخشی از علوم هستند که نیازمندی فقه به آنها به اندازه ضرورت است؛ اما علمی مانند: لغت، ادبیات، تفسیر، منطق، فلسفه و... از نظر اهمیت برای فقه، در درجه بعدی قرار دارند.

یکی از موضوعات وابسته و مرتبط با دانش فقه، «قواعد فقهی» است که هدف آن خدمت به فقه، تسریع روند استنباط و یاری کردن فقها است. کتاب القواعد و الفوائد، نخستین اثر مکتوب در این باره است که به دلایلی، آن‌گونه که باید، مورد توجه فقهای متأخر امامیه قرار نمی‌گیرد و حتی مؤلف آن، به اقتباس از دیدگاه‌های عالمان اهل سنت متهم می‌شود. برای بیان نگرش درست به این موضوع، شایسته است این اثر فاخر، معرفی و امتیازها و چالش‌های آن، بازخوانی و نقد گردد؛ تا غبار غربت از چهره آن زدوده و زمینه شکوفایی دوباره آن فراهم آید. هرچند پژوهش‌هایی چون «کاوشی در قواعد فقهی - اجتماعی القواعد» و «بررسی تطبیقی سبک القواعد و الفروق» در پیشینه این تحقیق وجود دارد؛ اما هدف تحقیق پیش‌رو را برآورده نمی‌کند؛ زیرا اولی بیشتر به روند شکل‌گیری قواعد فقهی، امتیاز قواعد آن با مسائل اصولی، انواع قواعد، فرایند قواعدنگاری و اهمیت و محتوای کتاب القواعد پرداخته و تنها به ایراد بیان نکردن منابع در آن اشاره کرده و دومی نیز، سبک دو اثر القواعد و الفروق را مقایسه کرده است.

۱. امتیازهای کتاب «القواعد و الفوائد»

دانشمندان امامیه با همه محدودیت‌هایی که در طول تاریخ داشته‌اند، از هیچ تلاشی برای گسترش معارف اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام فروگذار نکرده‌اند و براساس امکانات زمانه خویش، بزرگترین خدمات علمی و فرهنگی را در همه عرصه‌ها، با هدف تعالی‌بخشیدن، پالایش و

بازخوانی میراث علمی گذشته، ارائه کرده‌اند. یکی از صدها موضوعی که فرهیختگان امامیه در آن وارد شدند، مباحث «قواعد فقهی» است که به خوبی از عهده آن برآمده و آثار فاخری را به یادگار گذارده و آیندگان را مدیون زحمات خویش ساخته‌اند که پیشنازترین آنها، القواعد و الفوائد شهید اول (م ۷۸۶ ق) است.

این کتاب، ضمن اینکه نخستین اثر مکتوب در موضوع قواعد فقهی به‌شمار می‌آید، نزد عالمان شیعی از اهمیت خاصی برخوردار بوده است؛ خود مؤلف با توجه به اشرافی که بر آثار علمی زمان خویش داشته، آن را بی‌مانند می‌خواند. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۱۸۶/۱۰۴، اجازه نامه ۲۱). حرفوشی عاملی آن را مشتمل بر اسرار و عروس افکار معرفی می‌کند. (مختاری، ۱۴۲۶ ق: ۱۸۹) عالم دیگری آن را به‌عنوان محور تدریس یاد می‌کند. (طهرانی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶/۱۴) در اهمیت این اثر، همین بس که حدود ۱۹ حاشیه، ۱۴ نسخه خطی و ۲ تلخیص، برای آن نام برده‌اند. (تراکمه‌ای، ۱۳۸۸ ش: ۴۰۲-۴۰۹؛ شهید اول، ۱۹۸۰ م: ۱/۱ و ۱۲؛ طهرانی، ۱۴۰۳ ق: ۱۶/۱۴-۱۷؛ ۱۹۳/۱۷؛ مختاری، ۱۴۲۶ ق: ۱۹۰ و ۱۹۱) با توجه به نکات ذکر شده از مهم‌ترین امتیازهای القواعد و الفوائد می‌توان موارد زیر را برشمرد:

۱-۱. وفور قواعد

در زمینه شمارش قواعد، نه تنها در امامیه که میان اهل سنت نیز نظر یکسانی وجود ندارد؛ برخی گفته‌اند فقه، بر چهار قاعده (الیقین لایزال بالشک، الضرر یزال، العادة محكمة والمشقة تجلب التیسیر) استوار است و برخی قاعده «الامور بمقاصدها» را بر آنها افزوده‌اند. گروهی همه فقه را مبتنی بر یک قاعده «اعتبار مصالح و درء مفسد» می‌دانند. براساس نظر تحقیقی ابن سُبکی، مبتنی کردن همه فقه بر پنج قاعده، تکلف و زورگویی است و می‌شود گفت فقه، بر ۵۰ یا ۲۰۰ قاعده باز می‌گردد. (ابن سُبکی، ۱۴۱۱ ق: ۱۲)

بنابر شمارشی که از کتاب القواعد و الفوائد صورت گرفته، ۳۴۰ قاعده و نزدیک به ۱۰۰ فایده، ۱۷ فرع، هشت مسئله و تنبیهات گوناگون (براساس نسخه دو جلدی) در آن وجود دارد. از این مجموعه، برخی را با توضیح بیشتر و ذکر فروع بیان می‌کند و در برخی تنها به عنوان آنها اکتفا می‌کند؛ برای نمونه اولین قاعده را تعریف لغوی و اصطلاحی «فقه» قرار می‌دهد: «الفقه، لغة: الفهم. و شرعاً: العلم بالأحكام الشرعية الفرعية عن أدلته التفصیلة». قاعده پنجم زیر این عنوان آمده: «کلُّ حکم یكون الغرض الأهم منه الأخره، إما لجلب النفع فیها، أو

لدفع الضرر فيها، یسمى عبادة أو كفارة». قاعده ۲۹۷ این عنوان را به خود می‌گیرد: «كُلُّ النوافل ركعتان بتسليمه، إلّا الوتر». ولی قاعده ۴۶ را که باعنوان «السَّبَبُ والمسَبَّبُ قد يتحدان و قد يتعدّان» می‌آورد، بیشتر توضیح می‌دهد و مصداق‌های آن را مشخص کرده و در ضمن چهار فایده نکاح و پیامد و آثار آن را مفصل‌تر، توضیح می‌دهد.

۱-۱-۱. قواعد منحصر به فرد

گذشته از قواعد فقهی فراوان، قواعد غیر فقهی نیز در این کتاب مطرح شده که در کتاب‌های مشابه آن نیست یا به ندرت آمده است، در این قسمت به چند نمونه اشاره می‌شود: ۱-۱-۱. قواعد تفسیر قرآن به قرآن

مؤلف، برای بهره‌گیری از آیات الهی در حوزه فقه، آیات شهادت کافر را حتی برای کافر مطابق با مبسوط شیخ (۱۳۵۱ش: ۱۸۷/۸) جایز نمی‌داند و قاعده «كُلُّ كافر لا تسمع شهادته و لو علی مثله إلّا فی الوصیة» (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۱۶۹/۲) را بر آیه: «فَأَعْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (مائده: ۱۴) و روایت: «لَا تُقْبَلُ شَهَادَةُ عَدُوٍّ عَلَى عَدُوِّهِ» (قرافی، بی‌تا: ۸۵/۴) و نیز آیه: «وَأَشْهَدُوا ذَوِي عَدْلٍ مِّنْكُمْ» (طلاق: ۲) استوار می‌سازد. این نظر اهل سنت را مبنی بر اینکه آیه ۱۴ مائده، به وسیله آیه ۲ طلاق، نسخ شده، بدان سبب که سوره مائده آخرین سوره نازل شده است، مردود می‌خواند. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۲۰۰/۲)

در جای دیگر درباره اینکه میان پذیرش عبادت و اجزای آن، تلازم است یا خیر؟ شهید، همانند برخی از عالمان اهل سنت (قرافی، بی‌تا: ۵۱/۲) عدم تلازم را برمی‌گزیند، یعنی عبادت غیر متقی جداگانه و سبب سقوط تکلیف می‌شود، ولی آثار پذیرفته شدن را که سزاوار پاداش است، ندارد؛ وی یکی از دلایل آن را آیه «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مائده: ۲۷) می‌داند (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۹۹/۲) و تفسیر «متقین» را به «ایمان و پرهیز از شرک» (طبری، ۱۴۲۰ق: ۵۳۱/۴) نادرست می‌خواند و آن را عملی که مبتنی بر تقوا باشد در نظر می‌گیرد. (همان)

۲-۱-۱. قواعد کلامی

شهید، در این اثر نه تنها به تبیین قواعد پرداخته بلکه به اشکال کلامی ناشی از برخی روایات نیز پاسخ داده است؛ روایاتی در منابع امامیه و اهل سنت نقل شده که صلح‌رحم (کلینی،

۱۴۲۷ق: ۱۲۵/۲) و نیکی (قزوینی، بی‌تا: ۱۳۳۴/۲، ح ۴۰۲۲) سبب افزایش عمر می‌شود؛ درحالی که عمر انسان در لوح محفوظ، مقدر بوده و پیش از تغییر، معلوم خداوند است؛ بنابراین اگر عمر با صلہ رحم یا نیکی دگرگون شود، خلاف علم خداوند و محال است. شهید این اشکال را چنین پاسخ می‌دهد: همان گونه که خداوند اندازه عمر را می‌داند؛ ارتباط آن با سبب مرتبط به عمر را نیز می‌داند؛ از این رو، هرگاه امام معصوم علیه السلام صلہ رحم یا نیکی را از علل زیادی عمر بدانند، درواقع از این نکته خبر می‌دهد که خدا می‌داند که وی صلہ رحم یا نیکی را انجام می‌دهد تا عمرش زیاد شود. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۵۴/۲-۵۶)

۱-۱-۳. قواعد اجتماعی

شهید تنها به فقه فردی توجه نکرده، بلکه بُعد اجتماعی آن - که بسیار مهم است - را نیز در نظر داشته است؛ وی از وجوب فور اوامر و نواهی، اضرار تأخیر پرداخت زکات، خمس و ادای دین و امر به معروف و نهی از منکر سخن می‌گوید. همچنین تحلیل او درباره خمس و زکات این است که هدف از مشروعیت زکات و خمس، پیشگیری از گسترش فقر در جامعه و یاری کردن هاشمیان است و تأخیر در پرداخت آن، ضرر به آنهاست، چنانکه سهل انگاری در امر به معروف و نهی از منکر، صحه گذاردن بر گناه، به شمار می‌رود. (همان: ۲۰۰/۱) تفاوت مداهنه و تقیه و نقش آن در اجتماع (همان: ۱۵۵-۱۵۷) و کاربرد عُرف (همان: ۵۱/۲)، بازداشت مجرم برای استیفای حق (همان: ۱۹۲)، امور مربوط به اجتماع است. همچنین شهید، به قواعد لغوی [معانی غرر، ذمه، تفاوت عدّه و استبراء، اسامی ذات و افعال خداوند] (همان: ۱۳۲/۲-۱۳۸ و ۱۶۶-۱۷۵)، تحول زبانی (همان: ۳۰۴)، اخلاقی [کبر و عُجب، که از گناهان کبیره و حرام است و تجمل و اقسام پنج گانه آنکه جایز است] (همان: ۱۵۲-۱۵۴)، موضوعات اعتقادی [پدیده‌های ایجاد شده پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله که بدعت به شمار نمی‌آید، همانند تدوین قرآن و سنت و... و اقسام آن] (همان: ۱۴-۱۴۶)، صورت برتری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بر ابراهیم علیه السلام بر اساس جمله: «کما صلیت علی ابراهیم...» (همان: ۹۲-۹۶)، موضوعات حقوقی (همان: ۱۱۳-۱۱۴؛ همان: ۱/ ۴۲-۶۰ و ۳۲۵)، عرفی (همان: ۱۵۵) و ده‌ها قاعده ادبی، اصولی، کاربردی و فقه‌المقاصد (حکیم، ۱۴۳۰ق: ۲۵۸/۷) یا مقاصد الشریعه (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۳۳/۲-۳۵) پرداخته است.

۲-۱. چینش قواعد فقهی

برای دسته‌بندی قواعد فقهی، معیار مشخصی وجود ندارد، آن‌گونه که برخی گفته‌اند و دیدگاه درستی نیز به نظر می‌رسد شهید اول، قصد ارائه تقسیم فنی را نداشته است. او قواعد فقهی را با توجه به موضوعات آن به قواعد اجتهاد، قضا، جنایات، عبادات، عقود، ارث، حدود، دیات، قصاص (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۱۹/۱) تقسیم کرده است؛ اما شهید صدر، براساس دایره «شمول» و «جعل»، دسته‌بندی متفاوتی نسبت به شهید اول دارد. (صدر، ۱۴۰۵ق: ۲۵/۱-۳۴) برخی از اندیشمندان امامیه به نوعی همان نگاه شهید اول را نسبت به قواعد دارند؛ یعنی با توجه به موضوعات فقه، قواعد را دسته‌بندی می‌کنند، هرچند که در انتخاب عنوان‌ها، اختلافات روشنی وجود دارد:

۱. قواعد عمومی؛ گروهی از قواعد ویژه باب خاصی نیست و در بیشتر باب‌های فقه جاری است، مانند: قاعده لاضرر، لاجرح و قرعه؛
۲. قواعد معاملات به معنی الاخص؛ گروهی از قواعد ویژه باب معاملات است، مانند: قواعد مایضمن و مالایضمن، عدم ضمان امین، تلف در زمان خیار...؛
۳. قواعد عبادات؛ قلمرو پاره‌ای از قواعد عبادات است، مانند: قاعده لا تُعاد، قاعده تجاوز و فراغ و...؛
۴. قواعد معاملات به معنی الاعم؛ بخش از قواعد در معاملات به معنی الاعم کاربرد دارد، چون: قاعده طهارت، حلیت، اباحه و...؛
۵. قواعد کاشف موضوعات خارجی؛ قسمتی از قواعد برای کشف موضوعات که ذیل ادله احکام واقع شده، کارایی دارد، مانند: حجیت بینه، حجیت قول ذی‌الید و... (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹ش: ۲۶۱ و ۲۷؛ محمدی، ۱۳۷۳ش: ۱۳ و ۱۴)

۳-۱. رویکرد مقارنه

مؤلف، با احاطه علمی که بر منابع مذاهب اسلامی داشته و از آنها بهره برده، در این کتاب بیش از آنکه به فروع امامیه بپردازد، رویکرد مقارن را برگزیده و تنها به فروعاتی توجه کرده که ویژگی تقریبی آنها چیره‌تر است. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۸/۱) چنین ویژگی برای یک اثر، گذشته از این که اطلاعات گسترده‌ی پدیدآورنده اثر را به تصویر می‌کشد، تعامل و ارتباط علمی وی را با عالمان مذاهب مختلف نشان می‌دهد. چنانکه خود او در اجازه‌نامه

خویش به ابن خازن، می‌نویسد: «و اما مصنفات العامة و مرویاتهم فیانی أروی عن نحو من أربعین شیخاً من علمائهم بمکة و المدينة و دارالسلام بغداد و مصر و دمشق و بیت المقدس و مقام الخلیل إبراهيم عليه السلام فرویت صحیح البخاری عن جماعة كثيرة بسندهم الى البخاری، و کذا صحیح مسلم و...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۹/۱۰۴ و ۱۹۲)

در متن کتاب نیز، زیر عنوان «فائده»، بعد از این که مدارک احکام را کتاب، سنت، اجماع و عقل می‌خواند، قرار می‌گیرد. وی پنج قاعده را اصلی‌ترین قواعدی می‌داند که احتمال بازگشت بسیاری از احکام به آنها ممکن است. قواعد پنج‌گانه عبارتند از: «تبعیة العمل للنیة» (شهید اول، ۱۹۸۲م: ۷۴/۱)، «المشقة موجبة للیسر» (همان: ۱۲۳)، «قاعدة الیقین» (همان: ۱۳۲)، «الضرر المنفی» (همان: ۱۴۰) و «العادة» (همان: ۱۴۷). اینها همان قواعدی است که سیوطی شافعی (م ۹۱۱ق)، ابن سُبکی شافعی (م ۷۷۱ق) و ابن نجیم حنفی (م ۹۷۰ق) در کتاب‌های خود به عنوان قواعد اصلی، با تقدیم و تاخیر و تفاوت‌های اندک می‌آورند؛ ولی شهید، فروعاً بیشتری را از آن قواعد - به ویژه قاعده اول - استخراج می‌کند. وی ضمن اینکه مدرک قاعده نخست را روایت «إنما الأعمال بالنیات» که در منابع اهل سنت (بخاری، ۱۴۰۷ق: ۶/۱، ح ۱) و امامیه نقل شده (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۸۳/۱، ح ۶۷) می‌داند، ۳۱ بحث را با عنوان: «الفائده» بر قاعده «تبعیة العمل للنیة»، به صورت فرع می‌آورد (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۷۵/۱) که در پاره‌ای از فروعاً با آنچه سیوطی و دیگران برمی‌گزینند، هماهنگ و در بسیاری دیگر متفاوت است. هرچند که در بحث اسماء الهی (همان: ۱۷۵/۲)، قرعه (همان: ۱۸۴)، عدم قبول شهادت کافر (همان: ۱۹۷) و...، روش مقارن را دنبال می‌کند.

۴-۱. جامع‌ترین در نوع خود

بایستی توجه کرد که اثر مورد بحث، اولین کتاب در موضوع خودش بوده و از این نظر فراگیر و دارای مطالب پرفایده فراوان اصولی، فقهی، اخلاقی، اجتماعی، حقوقی، ادبی و... است. همچنین می‌توان گفت، شهید در مباحث کتابش به همه موضوعات فقه توجه داشته و با عنایت به زمان و بحث‌های رایج در آن، اثر خود را تدوین کرده است. دوم اینکه، این کتاب در مقایسه با کتاب «الاشباه و النظائر» تألیف سیوطی - که بیش از یک قرن پس از «القواعد و الفوائد» شهید عرضه شده - از نظر غنای محتوایی، تفاوت چشم‌گیری ندارد، جز اینکه «الاشباه و النظائر»، چپش محتوا را منظم‌تر و در قالب جدید ارائه داده و قواعد فقهی

در آن پررنگ‌تر دیده می‌شود. این درحالی است که سیوطی قبل از خود، الگوهایی مانند قواعد الاحکام فی مصالح الانام از عزالدین سلام (م ۶۶۰ق) را دیده، همچنین صنعت تألیف در زمان او، از پیشرفت‌های بسیاری برخوردار بوده است.

کتاب «الاشباه و النظائر» ابن سُبکی شافعی (م ۷۷۱ق) که هم‌عصر با شهید اول (م ۷۸۶ق) است، امتیاز خاصی نسبت به «القواعد و الفوائد» ندارد؛ بلکه این اثر شهید است که، دارای امتیازها و جامعیت بیشتری است؛ زیرا مهم‌ترین مباحث ابن سُبکی در جلد نخست کتاب، همان پنج قاعده اصلی است (که شهید همان‌ها را با تفصیل بهتر آورده) و مباحث دیگر آن (که با توجه به فقه شافعی است) درهم آمیخته و میان موضوعات فقه و اصول پراکنده می‌شود. وی در جلد دوم نیز بیشتر به بحث‌های الفاظ و مفاهیم کلی همانند: «اصول کلامیه یبني عليها فروع فقهية»، «کتاب العموم و الخصوص»، «کتاب الاجماع»، «کتاب القياس» و «الكلام في المركبات و ما يبنى على العربية من الفروع الفقهية» پرداخته است و همچنین مباحث، معانی کلمه و کلام، نکره و معرفه، مضممر، موصول، مبتدا، مفعول، استثنا و حال، اختلاف در فروع و علل آنها را شرح و توضیح می‌دهد؛ این درحالی است که شهید، به عناوین فقهی بیشتر توجه کرده و به اموری می‌پردازد که به دانش هدف، یعنی فقه نزدیک‌تر باشد.

شهید، در اثر خود به رأی اهل سنت فراوان اشاره کرده و برخی از آنها را با احترام به نقد می‌کشد. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۲۷۷/۱، قاعده ۹۱؛ ۲۶۲-۲۸، ۱۵۱ و ۵۱)

۲. چالش‌های کتاب «القواعد و الفوائد»

هر اثری با توجه به شرایط زمان و مکان، می‌تواند با چالش‌های نبودِ نظم، خروج از موضوع، نداشتن استنادهای محکم و ده‌ها مورد همراه باشد؛ اما اشکالاتی که به این اثر فاخر نسبت داده می‌شود، موارد زیر است:

۲-۱. آمیختگی مباحث اصولی و فقهی و...

مؤلف، مباحث کتابش را در چند بخش مستقل، ساماندهی می‌کند:
الف: کلیات و تعاریف که شامل تعریف فقه، اقسام حکم، غرض و اهداف حکم، اسباب و وسایل ملکیت، تعاریف و اقسام آن، همانند: زمان و مکان، نیت و موانع و آثار و

قلمرو و جایگاه نیت می‌شود (همان: ۳۰-۳۱۰)؛

ب: قواعد اجتهاد و توابع آن (همان: ۳۱۰ و ۳۷۴)؛

پ: قواعد متعلق به نکاح و طلاق (همان: ۳۷۴ و ۴۰۰)؛

ت: قواعد قضا (همان: ۴۰۵ به بعد)؛

ث: قواعد جنایات (حدود) و قواعد ملحق به آن (همان: ۱۹ و ۷/۲)؛

ج: قواعد عبادات (همان: ۲۱۷ و ۲۳۳)؛

چ: قواعد عقود و معاملات (همان: ۲۳۷ و ۲۸۲)؛

ح: قواعد ارث (همان: ۲۸۵ و ۲۹۴).

هرچند این عناوین را به نوعی می‌توان اقسام یا گستره قواعد فقهی به‌شمار آورد؛ اما همان‌گونه که عنوان کتاب نشان می‌دهد، قواعد اصول و فقه و ادبیات عرب، درهم آمیخته است یعنی برخی آن را شبیه به قواعد لغت، ادبیات، کلام و اصول می‌دانند (ایروانی، ۱۷/۱ق: ۱۲/۱)؛ برای نمونه قواعدی چون: «الاصل فی اللفظ الحمل علی الحقیقة الواحدة» (شہید اول، ۱۹۸۰م: ۱۵۲/۱، ق ۴۰)، «لا یستعمل اللفظ الصریح فی غیر بابہ ألبا بقرینة» (همان: ۱۵۴، ق ۴۱)، «لا یحمل اللفظ الواحد علی حقیقة و مجازہ» (همان، ۱۵۶، ق ۴۲)، «المجاز لا یدخل فی النصوص» (همان: ۱۶۱، ق ۴۳)، «الصفة تَرد للتوضیح تارة، و للتخصیص أخرى» (همان) و «الشَّرط إذا دخل علی السبب منع تنجیز حکمه لا سببته» (همان: ۱۸۴، ق ۵۱)، و «لا یتعلق الامر، والنهی، والدعاء، الاباحة، والشرط، والجزاء، والوعد و الوعید و الترجی، والتمنی، ألبا بمستقبل» (همان: ۹۲، ق ۱۷۹) و به‌جز آنها؛ قواعد اصول و جز مسائل اصول است.

قواعدی همچون: «الفقه، لغة: الفهم و شرعا: ...» (همان: ۳۰، ق ۱)، «الشرط، لغة: العَلامَة و عرفا: ما یتوقف علیه الاثر المؤثر فی تأثیره» (همان: ۴۶، ق ۳۲)، «السبب، لغة: ما یتوصل به إلی آخر، و اصطلاحا: ...» (همان: ق ۹)، «السبب إما معنوی أو وقتی» (همان: ۴۰، ق ۱۰) و «قد یكون السبب فعلیا منصوبا ابتداءً، كما ذكرنا من القتل والزنا، واللواط و قد یكون فعلیا غیر منصوب...» (همان: ۴۹، ق ۱۷)؛ نیز از مباحث ادبیات و لغت است، همچنین ده‌ها قاعده دیگر را که هم‌اکنون نه قاعده فقهی به‌شمار می‌آید و نه اصولی بلکه جز مسائل فقه بوده، در این کتاب آمده است.

اما آنچه که کتاب را به ابهام بیشتر فرو برده، تکرار برخی قواعد و آمیختگی شدید مباحث یک بخش در بخش‌های دیگر و همچنین بیان نکردن مدرک قاعده و مفهوم و

موارد تطبیق آن است؛ برای مثال در آخرین بخش کتاب که قواعد ارث را بیان می‌کند، بدون هیچ مقدمه و عنوانی به مباحث عبادت و عقود نیز می‌پردازد، مانند: «الصحيح من العبادات و العقود قد ذكر رسمهما و كذا الفاسد منهما»، «لا يجوز أن يجمع لواحد بين العوض و المعوض، عندنا»، «كلُّ صلاةٍ اختياريةٍ تتبع فاتحة الكتاب»، «لا تكليف على الغافل»، «الاصل في هيئات المستحب أن تكون مستحبة»... (همان، ص ۲۹۵ به بعد) که به طور کامل ارتباط بحث‌ها را با قبل و بعد، گسسته نشان می‌دهد.

یا در جای دیگر در حالی که به قواعد جنایات و ملحقات آن می‌پردازد، بدون زمینه‌چینی به فرق میان «الماء المطلق و مطلق الماء»، و «بيع المطلق و مطلق البيع»، «اللفظ الدال على الكللي لا يدل على جزئي معين» و نیز به مبحث حقوق، اقسام آن و حقوق والدین اشاره می‌کند. (همان: ۳۶-۵۳)

همچنین با اینکه یک‌بار بحث «قرعه» را مطرح و موارد کاربرد آن را توضیح داده (همان: ۲۲ و ۲۳) بار دیگر آن را بازخوانی کرده و موارد کاربرد دیگرش را یادآور می‌شود. (همان: ۱۸۳)

آمیختگی مباحث یک اثر، به ویژه از عالم فرهیخته‌ای چون شهید اول، توجیه‌ناپذیر است؛ اما توجه به چند نکته اساسی، نه تنها چشم‌پوشی از چالش‌های آن را ممکن بلکه امری معمولی می‌سازد:

۲-۱-۱. معمول بودن آمیختگی

به نظر می‌رسد کتاب *القواعد و الفوائد*، به دلیل آنکه نخستین اثر نوشتاری امامیه به‌شمار می‌آید و الگو و نمونه‌ای پیش از خودش نداشته، بنابراین جدا از اینکه چینش ارائه شده در آن براساس اهمیت موضوع غیرمنطقی نیست، شاید تنیدگی مباحث آن نیز امری طبیعی باشد؛ زیرا شهید مدعی نیست که تنها کتاب قواعد فقهی را می‌نویسد بلکه می‌گوید: «کتاب... مختصر یشتمل علی ضوابط کلیه اصولیه و فروعیه...». (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۸۷/۱۰۴)

به بیان دیگر نه تنها او بلکه دیگر پدیدآورندگان که آثاری در این موضوع - قبل و بعد کتاب *القواعد و الفوائد* - ارائه داده‌اند، به طور معمول میان قواعد اصول و فقه تفکیک نمی‌کنند بلکه به صورت آمیخته و تنیده مباحث را مطرح می‌نمایند. همچنین ابن سُبکی (م ۷۷۱ق) که اندکی قبل از شهید و سیوطی (م ۹۱۱ق) که بعد از او، بدرود حیات

گفته‌اند نیز همین روش را داشته‌اند.

بنابراین، اصل آمیختگی میان قواعد اصول و فقه و لغت، در آثار سده‌های نخست تا قرن‌ها بعد، امری ناگزیر بوده و نخستین کسی که به صورت تفکیک شده به قواعد فقهی پرداخته، مراغی (م ۱۲۲۵ق) در کتاب *العناوین* بوده است.

۲-۱-۲. فرصت ناکافی

علت آمیختگی مطالب کتاب را می‌توان این گونه نیز تحلیل کرد که وقتی شهید در حال نوشتن قواعد نکاح (به عنوان مثال) بوده، به اطلاعات جدیدی درباره غیرنکاح برمی‌خورد و آن را در همان جا (در بخش نکاح) می‌گنجانند. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۹/۱)، بدون این که آن را در بخش مربوط به خودش منتقل کند و این معنا با توجه به مشغله مؤلف و نبود امکانات نوشتاری از یک سو و همچنین شرایط سیاسی آن روزگار از سوی دیگر، قابل درک است و کار او را معقول می‌سازد.

۳-۱-۲. مصلحت تکرار

درباره تکرار برخی قواعد، شاید علتش این باشد که شهید، به دلایلی مصلحت را در تکرار آنها دانسته است. (همان) اگر ما هدف از پدید آوردن کتاب را انتقال اطلاعات به دیگران در نظر بگیریم از آن سو ارائه اثر مدون در این موضوع آن هم در آن شرایط را، خردمندانه قلمداد کنیم، در این صورت، کار شهید اول، توجیه پذیر و پذیرفتنی است.

۴-۱-۲. نیازمندی مباحث ادبی

آوردن مباحث ادبی با توجه به نبودن این اثر در امامیه از یک سو و اشتراک کاربردی گروهی از واژگان و اصطلاحات (همانند به کار رفتن «سنت»، به مستحب، تطوع، نفل، احسان و واجب) از دیگر سو، امر ضروری و غیر قابل چشم‌پوشی خواهد بود؛ به ویژه با توجه به این سخن آقابزرگ: «و هو من الکتب الممتعة الّتی دارت علیها رّحی التّدریس» (طهرانی، ۱۴۰۳ق: ۱۶/۱۴) و جمله فاضل مقداد (در ادامه نقل می‌شود) که کتاب درسی قلمداد شود، مباحث لغت، ادبیات و...، نه تنها اشکال نیست که از ویژگی‌های خوب آن به شمار می‌آید.

۲-۱-۵. کتاب «نُضدُ القواعد الفقهیه»، تلاشی بر جبران کاستی القواعد و الفوائد

بنابر آنچه گذشت، می‌توان گفت که کتاب شهید با وجود مشکلات شکلی و ویرایشی از محتوای بسیار زیادی برخوردار است؛ به همین دلیل شاید بتوان تلاش مراغی را برای جبران کاستی القواعد و الفوائد نشان‌دهنده اهمیت این کتاب دانست. (هرچند که می‌توانست به‌جای آن، کتاب مستقلی را ارائه دهد)

در واقع آمیختگی و پراکندگی القواعد از یک‌طرف و اهمیت آن در گستره فقه امامیه از طرف دیگر، سبب می‌شود که یکی از شاگردان نامی شهید اول، مقداد بن عبدالله سیوری حلی مشهور به فاضل مقداد (م ۸۲۶ق) کتاب «نُضدُ القواعد الفقهیه علی مذهب الامامیه» را با هدف زودودن ایرادات و آمیختگی کتاب استادش بنویسد تا این اثر گران‌سنگ را از جداافتادگی خارج سازد و استفاده این کتاب را برای جویندگان و پژوهشگران فقهی آسان نماید. زیرا هدف شهید در این اثر، گشودن راه‌های جدید استخراج مسائل جدید فقهی - مبتنی بر قواعد - بوده است. (مراغی، ۱۴۰۳ق: ۴)

این کتاب همان‌گونه که نویسنده‌اش بیان می‌کند، به‌منظور ترتیب و نظم‌دهی القواعد و الفوائد، به رشته تحریر درآمده و تمامی مباحث آن در یک «مقدمه» و دو «قطب»، نظم می‌یابد و هیچ مطلبی جز عنوان «الثلاثون: فی القسمة» (همان: ۵۳۷) بر مطالب استاد افزوده نمی‌شود. با این حال دخل و تصرف، تقدیم و تأخیر و تلخیص‌های فراوانی به وجود می‌آورد؛ اما او نیز براساس شرایط حاکم بر زمانه‌اش، قواعد اصولی و ادبی را از قواعد فقهی جدا نمی‌کند و تنها قواعد نامرتب و پراکنده‌ی شهید را طبق ابواب فقه، سامان می‌دهد.

۲-۲. اقتباس یا تأثیرپذیری القواعد از منابع اهل سنت

شبهات‌های میان این اثر و کتاب‌های قواعد فقهی اهل سنت به‌ویژه آوردن قواعد پنج‌گانه (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۱/۷۴-۱۴۷)، این ذهنیت را ایجاد کرده که شهید، مطالب کتابش را از کتاب‌های اهل سنت برگرفته و یا با تأثیر گرفتن از آنها، تدوین کرده باشد؛ چنان‌که برخی به‌خاطر همین شبهات‌ها القواعد و الفوائد را متأثر از کتاب القواعد، تالیف شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر بن ایوب الزرعی الخلیلی ملقب به علاء می‌دانند و بیان کرده‌اند که چون شهید اول با او معاصر بوده و مدتی با او ارتباط داشته یا از تصنیفات وی آگاه بوده، کتابش را براساس سبک و سیاق کتاب او تنظیم کرده و حتی بیشتر کتابش را از

کتاب علاء، گرفته باشد. (خوانساری، بی تا: ۹۴/۸ و ۹۵، ش ۶۹۷)
برخی بیشتر مباحث القواعد و الفوائد شهید را از کتاب «الفروق»، تالیف احمد بن ادریس الصنہاجی مالکی معروف به قرافی (م ۶۸۴ق)، می دانند و نه تنها همسانی برخی تعبیرات شهید اول با الفروق را شاهد مدعای خویش می گیرند؛ بلکه عدم ذکر منابع القواعد به وسیله شهید را با هدف گمراه کردن مخاطب از شناسایی منبع اصلی، می خوانند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰ش: ۲۵)

محقق دیگری با مقایسه القواعد و الفروق، مجموع قواعد مشترک میان آن دو کتاب را به سه دسته تقسیم می کند: دسته ای بی چون و چرا از الفروق گرفته شده؛ گروهی از الفروق نقل و به نقد آنها پرداخته؛ دسته سوم قواعدی هستند که شهید به شکل خاص در کنارهم گذارده و از آن هدف خاصی را دنبال کرده است. این محقق مواردی را که به باور او مشترک و از الفروق گرفته شده در جدولی به تصویر می کشد. (رضاپور، بررسی تطبیقی سبک القواعد و «الفروق»: ۸-۹، ۸۵-۹۹)

گروهی «قواعد الاحکام» ابن عبدالسلام، «الاشباه والنظائر» علائی و «المجموع المذهب فی قواعد المذهب» نوشته خلیل بن کیکلدی علایی شافعی (م ۷۶۱ق) را مؤثر در القواعد می دانند (ذاکری، کاوشی در فقه و علوم وابسته به آن، کاوشی در قواعد فقهی - اجتماعی: ۱۷۴) و مراد از علاء در کلمات خوانساری را به این دلیل که ویژگی های بیان شده با ابن قیّم الجوزیه تطبیق نمی کند، مؤلف مجموع المذهب می داند. (همان، ص ۱۷۵ و ۱۷۶)

پژوهنده‌ی دیگری برای قطعی نشان دادن اینکه شهید کتابش را بر پایه کتاب علائی پی ریزی کرده، حدود هشت مورد را به صورت مقایسه در جدولی تنظیم می کند (تراکمه‌ای، ۱۳۸۸ش: ۳۹۵-۴۰۱)؛ دیگری معتقد است که شهید، با استفاده از منابع و روش علمای عامه، نظریات شیعه را در القواعد، تدوین کرده است. (ذاکری، همان: ۱۷۳)

محقق کتاب «المجموع المذهب»، از این فراتر رفته و مدعی است که کتاب القواعد و الفوائد، اثر عالم شیعی (شهید اول)، همانند کتاب علائی است و وی تنها مثال های آن را از فقه شافعی بر مبنای فقه شیعی تغییر داده است! (علائی، ۱۴۱۴ق: ۱/۱۶۹) و نویسنده مقاله «کتاب شناسی توصیفی - تحلیلی القواعد و الفوائد»، به نوعی ادعای او را می پذیرد. (تراکمه‌ای، ۱۳۸۸ش: ۳۹۹)

۳-۲. بررسی و نقد تأثیرپذیری

نظر اقتباس یا اثرپذیری بی چون و چرا، گذشته از اینکه در شأن شهید اول نیست و با مقام علمی او سازگاری ندارد، به چند دلیل پذیرفتنی نیست:

۱. تنها مشابهت، دلیل نمی‌شود که شهید، مطالب کتابش را از علاء یا هر کسی دیگر گرفته باشد بلکه برعکس احتمال می‌رود علاء، مباحث کتابش را از شهید گرفته یا اینکه وی بر منابعی قبل از خودش استناد کرده که شهید نیز مطالب کتابش را بر همان منابع، استوار کرده است (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۱۱/۱) و چنین مشابهتی در کتاب‌های «الفروق» قرافی، «الاشباه والنظائر» سُبکی، سیوطی و ابن نجیم حنفی فراوان یافت می‌شود.

۲. با توجه به اینکه شهید، مراکز علمی زمان خویش چون: دمشق، مصر، حجاز [مکه و مدینه] (مجلسی، ۱۴۰۳ش: ۱۹۱/۱۰۴ و ۱۹۲) و عراق [بغداد و حله] (مختاری، ۱۴۲۶ق: ۳۳) را دیده و براساس گفته خودش از حضور جمع بسیاری از اهل سنت بهره برده، از چهل نفر از عالمان آنها نقل روایت می‌کند (مجلسی، همان: ۱۹۱، اجاره ۲۱)، ادعای اینکه وی کتابش را از قرافی یا علائی یا فلان شخص، برگرفته یا پایه‌ریزی کرده، غیرمنطقی است؛ زیرا شهید، چنان که متن کتاب وی نیز نشان می‌دهد، اشراف گسترده بر دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه، داشته است. (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۷۹/۱)

بنابر آنچه در پیش گفته آمد، می‌توان چنین ارزیابی کرد که: این اثر از مجموعه اطلاعاتی که نویسنده‌اش نسبت به فقه سنی و شیعه داشته پدید آمده، بدون آنکه بر منبع خاصی تکیه کرده باشد. با این وجود نویسنده به مقارنه‌بودن قواعد و نقد برخی از مخالفان دیدگاهش نظر داشته است؛ اما ممکن است بخشی از قالب‌های قواعد، فرمول‌ها و تعبیرها، با کتاب یا کتاب‌های دیگر سازگاری پیدا کند و این نه تنها ضعف مولف نیست بلکه دلیل بر هنرنمایی، هوش سرشار و ذکاوت بی‌مانند و بهره‌گیری از قالب‌ها با هدف ارائه محتوای شیعی اوست. (رضایور، بررسی تطبیقی سبک «القواعد» و «الفروق»: ۸-۹). شاهد دلیل یادشده این است که مدعیان اقتباس یا تأثیرپذیری بی چون و چرا، در منبع موثر، نظرات پراکنده دارند؛ برخی «الاشباه والنظائر»، سُبکی یا علائی؛ دیگری «مجموع المذهب»، دیگری «قواعد الاحکام»، ابن عبدالسلام، پژوهشگری دیگر، «الفروق» را تأثیرگذار می‌پندارند؛ از این رو، مدعیان مشکل اقتباس، نتوانسته‌اند شواهد پذیرفتنی برای اقتباس ارائه دهند.

هرچند که در شخص موثر مورد نظر، یگانگی دیدگاه وجود ندارد؛ برخی فرد تاثیرگذار را معاصر شهید (خوانساری، بی تا: ۹۴/۸)، دیگری آن را قرافی مالکی (م ۶۸۴ق) (رضاپور، بررسی تطبیقی سبک «القواعد» و «الفروق»: ۸-۹، ۸۵؛ ذاکری، کاوشی در فقه و علوم وابسته به آن، کاوشی در قواعد فقهی - اجتماعی القواعد، ۱۷۴) یا ابن عبدالسلام شافعی (م ۶۶۰ق)، (ذاکری، همان) که یک قرن با شهید فاصله دارند، می خوانند. محقق دیگر، روی علائی شافعی (م ۷۶۱ق)، پای می فشارد (رضاپور، همان) و حتی بر محقق کتاب «القواعد»، ایراد می گیرد که وی در تحقیقش به کتاب‌های خلیل علائی همانند «الاشباه والنظائر» او ارجاع نداده است (ذاکری، همان: ۱۷۴)، درحالی که چنین کتابی برای علائی، شناخته شده نیست و تنها برخی آن را به وی نسبت داده‌اند. (کخاله، بی تا: ۱۲۶/۴)

گذشته از آن، گرایش مذهبی این افراد تاثیرگذار و منابع اشاره شده، مختلف است؛ برخی مالکی و گروهی شافعی‌اند، حتی مؤلف مجموع المذهب به روشنی بیان می کند که کتابش را تنها برای شافعی‌ها می نویسد. (علائی، ۱۴۱۴ق: ۲۴۱/۱) با این وجود، ادعای اقتباس یا تاثیرپذیری بی چون و چرا را نمی توان پذیرفت.

۳. چنانچه شهید، کتابش یا بخشی از آن را از منابع یاد شده می گرفت، بی تردید از آنها نام می برد و این کار به هیچ روی مقام علمی او را پایین نمی آورد؛ چنان که ابن سبکی و دیگران، فراوان مطالب کتابشان را مستند به دیگران می کنند (ابن سبکی، ۱۴۱۱ق: ۴۸/۱) و چنین کاری امری معمول بوده و بیان نکردن آن، نشان می دهد این اثر، از ابتکارات و مبتنی بر احاطه علمی خود مولف است.

۴. اگر شهید، کتابش را بر منابع اهل سنت پایه ریزی یا برگرفته، انتظار می رفت آن را بر سبک و سیاق کتاب «الاشباه والنظائر» ابن سبکی شافعی، استوار می کرد که قبل از او زیسته است نه بر کتاب هم عصرش ابن قیم (م ۷۵۱ق) که مؤلف «روضات الجنات» (خوانساری، بی تا: ۹۴/۸) احتمال داده است؛ درحالی که روش تنظیم این دو کتاب تفاوت‌های روشنی دارد. برای مثال وقتی شهید به توضیح قاعده «الیقین» می پردازد پس از اینکه استصحاب را به چهار دسته تقسیم می کند (شهید اول، ۱۹۸۰م: ۱۳۲/۱)، فروع جزئی تری را مطرح کرده که در برخی فروع با قواعد فقهی سبکی هماهنگی دارد (ابن سبکی، ۱۴۱۱ق: ۱۳۱-۴۰) و در بسیاری از موارد متفاوت است؛ یا وقتی قاعده «تبعیة العمل للنیة» را توضیح می دهد، سی و یک فایده را با هدف تبیین آن، بیان کرده که نه ابن سبکی و نه سیوطی و نه ابن نجیم

حنفی، چنین هنری را به کار نبسته‌اند.

۵. آوردن پنج قاعده موافق با اهل سنت که برخی آن قواعد را مهم‌ترین موارد همسوی با کتاب *المجموع المذهب*... دانسته‌اند (تراکمه‌ای، ۱۳۸۸ش: ۴۰۰)، نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای باشد بر اینکه شهید، تحت تاثیر این کتاب قرار گرفته است؛ زیرا او، تنها به مفهوم قواعد یاد شده، اشاره می‌کند؛ اما محتوا را آن‌طوری که ادله امامیه اقتضا دارد، پرورانده و تعیین مصداق می‌کند. چنان‌که علانی شافعی بعد از بحث مقدماتی، محور کتابش را بر چهار قاعده استوار می‌سازد که نزد خود آنان خالی از تکلف نیست.

از این رو، در اینکه فقه، بر قواعد چهارگانه معروف نزد فقهای اهل سنت، استوار باشد، مورد اتفاق نیست و به همین سبب، برخی افزودن قاعده پنجمی با عنوان «الأمور بمقاصدها» را پسندیده می‌دانند (علانی، ۱۴۱۴ق: ۲۵۴/۱-۲۵۵)، با این وجود، چگونه می‌توان مدعی شد که شهید، از منابع آنان، اقتباس کرده است؟!

مواردی که در القواعد، با منابع قواعدی اهل سنت هماهنگ دیده شده (تراکمه‌ای، ۱۳۸۸ش: ۳۹۵-۳۹۷)؛ برخی آنها را تا نه مورد میان «القواعد» شهید و «الفروق» قرافی، به عنوان قواعد مشترک شمرده و نتیجه می‌گیرند که شهید از افکار قرافی متأثر است. (رضاپور، بررسی تطبیقی سبک «القواعد» و «الفروق»: ۸-۹)

باید گفت: اول اینکه اموری که این دو محقق، روی آنها تاکید می‌کنند تنها در موضوع مشترک‌اند و چنین اشتراکی نه در القواعد که در همه منابع فقهی شیعه و سنی دیده می‌شود. دوم اینکه عده زیادی، از قواعدی که شهید مطرح می‌کند و حتی از افرادی که با نشان و یا بی‌نشان نام می‌برند، با هدف نقد آن و اثبات رأی خودشان است. و سوم، گذشته از اینکه برخی از آنها ریشه قرآنی و روایی دارند و دارای پیشینه پیش از شهید یا در زمان او به نوعی در منابع فقهی امامیه مطرح بوده‌اند، عناوینی که در منابع فقهی امامیه وجود داشته‌اند، پس دلیلی برای توهم اقتباس یا تاثیرپذیری بی‌چون و چرا، وجود ندارد مانند: تداخل و عدم تداخل اسباب (محقق حلی، ۱۳۶۴ش: ۳۰۴/۲)، تعلیق تکلیف بر شرط (علامه حلی، ۱۴۲۰ق: ۱۰، ۹)، متعلقات احکام (احسانی، ۱۴۱۰ق: ۴۲)، اقسام وسایل (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۳۲۵/۵)، قاعده قبول شرط، شرط و مانع و اقسام آن (سلار، ۱۴۱۴ق: ۶)، تعلق امر به متعلق تخیری (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق: ۱۹۰/۱)، مایلزم من وجوده الوجود (احسانی، ۱۴۱۰ق: ۳۷)، الحاق ازاله نجاست به وسیله آب قلیل به باب رخص و تخفیفات (شهید اول، ۱۲۷۰ق: ۱۳۵)، تفاوت

فتوی و حکم (ابن‌ادریس، ۱۴۱۱ق: ۱۵۴/۲) و

۶. گذشته از آن، شیوه آوردن قواعد همگانی و اصلی که نزدیک به یک سوم پایانی جلد اول کتاب (شہید اول، ۱۹۸۰م: ۷۴/۱ به بعد)، یعنی پس از بیان ۳۹ قاعده و با سبک متفاوت بیان می‌شود، شاهد بر این است که وی یک نگاه جداگانه به آنها داشته است و به نوعی می‌خواهد یکی از دو چیز، یا هر دو را بفهماند: قواعد مطرح شده، مورد اتفاق همه عالمان آن زمان‌اند، که در این صورت جای بسی خرسندی است که اندیشمندان مسلمان آن روز وحدت رویه داشته‌اند و شایسته است که آیندگان نیز راه آنها را درپیش گیرند.

دیگر اینکه می‌خواهد بفهماند که این قواعد در زمان او مطرح بوده و به‌عنوان گزارش علمی آورده است، که در این فرض نیز باید گفت، دانش ویژه گروه و شخص نیست؛ چراکه رسول خدا ﷺ فرمود: «الْكَلِمَةُ الْحَكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ، حَيْثُمَا وَجَدَهَا فَهِيَ أَحَقُّ بِهَا» (قزوینی، بی‌تا: ۱۳۹۵/۲، ح ۴۱۶۹)، یا علی عليه السلام، علم را گمشده مومن دانست: «الْعِلْمُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ». (مجلسی، ۴۰۳ق: ۱۶۸/۱)

۷. اگر در برخی موارد به دیدگاه اهل سنت استناد می‌کند؛ اول اینکه چنین نیست که در همه جزئیات امامیه با آنها به‌طور کامل اختلاف داشته باشند و شاید جزء مواردی است که با فتوایی از شهید توافق دارد؛ دوم اینکه او، آرای آنها را نقل و سپس نقد می‌کند. (شہید اول، ۱۹۸۰م: ۲۷۷/۱؛ ۱۵۱/۲) به‌همین سبب، فراوان مسئله را با حدیث از امامان (شہید اول، همان: ۳۱۴/۲، ۳۱۵، ۳۱۶، و ۱۹۹) و فتاوای فقهای شیعه (همان: ۳۱۵/۲، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۹، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۱۰) محکم و منطقی می‌سازد.

بنابراین، آوردن قواعد پنج‌گانه و نیز برخی مطالب همسو با اهل سنت، دلیل بر این نمی‌شود که شهید اول کتابش را از عالمان سنی زمانش برگرفته باشد و اگر بناست اشتراک عناوین، محور ارزیابی قرار گیرد، ده‌ها اثر مکتوب فقهی و اصولی فقها باید اقتباس از یک‌دیگر باشد!

نتیجه‌گیری

قواعد فقهی، به معنای فرمول‌های بسیار کلی است که منشأ استنباط قوانین محدودتر بوده و اختصاص به مورد خاصی ندارد؛ بلکه مبنای قوانین مختلف و گوناگون قرار می‌گیرد و در استنباط احکام الهی از جایگاه ویژه برخوردار است؛ به‌بیان‌دیگر قواعد فقهی، یکی از

عناوینی است که همانند دیگر علوم، همواره در کنار دانش فقه مطرح بوده و جداناپذیر است. از این رو، بحث جداگانه قواعد، در فقه امامیه هرچند در لابه‌لای بحث‌های فقهی و استدلالی فقها از گذشته‌های دور وجود داشته؛ اما نخستین کسی که به این عنوان، هویت ممتاز بخشید و جدا از فقه، مورد بررسی قرار داد، شهید اول در کتاب «القواعد و الفوائد» است. این کتاب، از یک سو، اولین اثر مکتوب در تصویر قواعد فقهی به‌شمار می‌آید و از دیگر سو، راه را برای دیگر اندیشمندان امامیه هموار ساخت، به‌همین دلایل شایسته بود که بازشناسی شود و ویژگی‌ها و کاستی‌های آن مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

بنابر اهمیت و نقش قواعد فقهی، می‌توان گفت این کتاب ضمن اینکه به نداشتن نظم منطقی و آمیختگی مطالب و گاهی تکرار قواعد، گرفتار است، بیشترین قواعد را (اعم از اصولی، فقهی و ادبی) در خود جای داده و به‌همه‌ی ابواب فقه، طبق مبنای امامیه توجه نشان داده است و اینکه برخی این اثر را متأثر از اندیشه‌ی اصولی و فقهی بعضی از عالمان اهل سنت می‌پندارند، به دلایلی غیرقابل قبول است؛ زیرا با مقایسه کردن القواعد و الفوائد و کتاب‌های قواعد فقهی اهل سنت پیش از شهید، چنین به‌نظر می‌رسد که او با اطلاع کامل از مجموع آثار قواعد فقهی عامه و قواعد به‌کار رفته در میان فقه امامیه، با توجه به بعد مقارن بودن قواعد، مبتکرانه بدون اتکا به منبع خاص، اثری را آفریده که در نوع خود کم‌نظیر است. گویا شهید، با ارائه این اثر می‌خواست متنی را پدید آورد که با مبانی مذاهب سازگار بوده و مورد پسند سنی و شیعه قرار گیرد و به‌عنوان متن درسی جامع مذاهب اسلامی باشد. ویژگی‌های منحصر به فردی چون مقارن بودن، هم‌گرایی در عین دفاع از اصول و مبانی شیعه، قوت استدلال، جامع‌نگری و پرهیز از اهانت به دیگران و... شاهد این ادعاست. از این رو، بازنویسی، تحقیق و انتشار این اثر فاخر، طبق معیارهای صنعت نشر امروزی توجه جدی پاسبانان میراث شیعی را می‌طلبد.

فهرست منابع

- قرآن کریم.
۱. ابن ادريس، محمد بن منصور بن احمد الحلبي، (۱۴۱۱ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، تحقيق: لجنة التحقيق، ج ۲، قم: مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسين.
 ۲. ابن سبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن علي بن عبد الكافي، (۱۴۱۱ق)، الأشباه والنظائر، تحقيق: الشيخ عادل احمد عبد الموجود، الشيخ علي محمد عوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۳. ابن نجيم، زين الدين بن ابراهيم بن محمد، (۱۴۱۹ق)، الأشباه والنظائر على مذهب ابي حنيفة النعمان، حاشيه و استخراج احاديث: زكريا عميرات، بيروت: دار الكتب العلمية.
 ۴. احسائي، ابن ابي الجمهور محمد علي بن ابراهيم، (۱۴۱۰ق)، الاقطاب الفقهية على مذهب الامامية؛ تحقيق: محمد الحسنون؛ قم: مكتبة آيت الله النجفي.
 ۵. ايرواني، باقر، (۱۴۱۷ق)، دروس تمهيدية في القواعد الفقهية، قم: مؤسسة الفقه للطباعة و النشر.
 ۶. بخاري، محمد بن اسماعيل، (۱۴۰۷ق)، الجامع الصحيح المختصر، صحيح البخاري تحقيق: مصطفى ديب البغا، ج ۳، بيروت: دار ابن كثير.
 ۷. جعفري لنگرودي، محمد جعفر، (۱۳۷۰ش)، مكتب‌های حقوقی در اسلام، تهران: گنج دانش.
 ۸. حكيم، السيد منذر، (۱۴۳۰ق)، مجموعة مقالات المؤتمر العالمي للشهيد، قم: مركز العلوم والثقافة الاسلامية.
 ۹. حلبي، مقداد بن عبد الله السيوري، (۱۴۰۳ق)، نضد القواعد الفقهية على مذهب الامامية (من مخطوطات مكتبة آية الله المرعشي النجفي)؛ به اهتمام السيد محمود المرعشي، تحقيق: السيد عبداللطيف الكوه كمرى؛ قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
 ۱۰. خوانساري، ميرزا محمد باقر، (بي تا)، روضات الجنات في أحوال العلماء والسادات، تحقيق: اسد الله اسماعيليان؛ تهران: ناصر خسرو.
 ۱۱. سلا، ابي علي حمزة بن عبد العزيز الديلمي، (۱۴۱۴ق)، المراسم العلوية في الاحكام النبوية؛ تحقيق: سيد محسن حسيني اميني، قم: معاونة الثقافة للمجمع العالمي لاهل البيت عليه السلام.
 ۱۲. سلمى، عز الدين عبدالعزيز عبد السلام، (۱۴۱۹ق)، قواعد الاحكام في مصالح الانام، ج ۲، بيروت: مؤسسة الريان.
 ۱۳. شهيد اول، محمد بن مكى العاملي، (۱۹۸۰م)، القواعد و الفوائد في الفقه و الاصول و العربية؛ تحقيق: السيد عبدالهادي الحكيم؛ افست شده از چاپ نجف، قم: منشورات مكتبة المفيد.
 ۱۴. _____، (بي تا)، الذكري؛ بي جا.
 ۱۵. صدر، شهيد سيد محمد باقر، (۱۴۰۵ق)، بحوث في علم الاصول، مباحث الدليل اللفظي، (تقريرات)، به قلم: سيد محمود هاشمي؛ ج ۲، قم: المجمع العلمي للشهيد الصدر.
 ۱۶. طبري، محمد بن جرير، (۱۴۲۰ق)، تفسير الطبري المسمى جامع البيان في تأويل القرآن، ج ۳، بيروت: دار الكتب العلمية.

۱۷. طوسی، محمدبن الحسن، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، تحقیق: خراسان؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۱۸. طوسی، محمدبن الحسن، (۱۳۵۱ش)، المبسوط فی فقه الامامیه، تصحیح و تعلیق: محمدباقر بهبودی، [بی جا]: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
۱۹. طوسی، محمدبن الحسن، (بی تا)، التَّهْذِيبُ فِي مَجْرَدِ الْفِقْهِ وَ الْفَتَاوَى؛ قم: انتشارات قدس محمدی.
۲۰. طهرانی، آقابزرگ، (۱۴۰۳ق)، الذریعة إلی تصانیف الشیعة، بیروت: دارالأضواء.
۲۱. علامه حلّی، محمدبن یوسف، (۱۴۲۰ق)، تذکرة الفقهاء، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
۲۲. علامه حلّی، محمدبن یوسف، (۱۴۱۳ق)، نهاییة الاحکام فی معرفة الاحکام، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسة اسماعیلیان.
۲۳. علائی، ابی سعید خلیل بن کیکلدی الشافعی، (۱۴۱۴ق)، المجموع المذهب فی قواعد المذهب؛ تحقیق و دراسة: محمدبن الغفار بن عبدالرحمن الشریف؛ کویت: وزارة الاوقاف والشؤون الاسلامیة الادارة العامظ للافتاء و البحوث الشرعیة.
۲۴. قرافی، شهاب‌الدین، (بی تا)، الفروق و یلیه، فهرس تحلیلی لقواعد الفروق، وضع: أ.د. محمد رؤاس قلعه جی، بیروت: دارالمعرفة.
۲۵. قزوینی، محمدبن یزید ابن ماجه، (بی تا)، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر.
۲۶. کحالة، عمر رضا، (بی تا)، معجم المؤلفین تراجم مُصنّفی الکُتُب العربیة، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۷. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۴، طهران: دارالکتب الإسلامیة.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، ج ۲، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۲۹. محقق حلّی، جعفر بن الحسن، (۱۳۶۴ش)، المعتبر فی شرح المختصر، تحقیق: لجنة التحقیق، بإشراف ناصر المکارم، قم: مدرسة سيد الشهداء.
۳۰. محمدی، ابوالحسن، (۱۳۷۳ش)، قواعد فقه، تهران: نشر یلدا.
۳۱. مختاری، رضا، (۱۴۲۶ق)، الشَّهِيدُ الْأَوَّلُ حَيَاتِهِ وَ آثَارِهِ، اعداد: مركز العلوم و الثقافة الاسلامیة قسم إحياء التراث الاسلامی، قم: بوستان کتاب.
۳۲. مراغی، سید میر عبدالفتاح الحسینی، (۱۴۱۷ق)، العناوین؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۹ش)، القواعد الفقهیة، ج ۵، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۳۴. ملکی تراکمه‌ای، محمود، (۱۳۸۸ش)، کتاب شناسی توصیفی - تحلیلی القواعد و الفوائد؛ مجموعه مقالات کنگره بین المللی شهیدین ۵ (فقه و اصول)، ج ۱، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

مقالات

۱. ذاکری، علی اکبر، (۱۳۸۲ش)، «کاوشی در قواعد فقهی - اجتماعی: القواعد و الفوائد»، کاوشی در فقه و علوم وابسته آن: پیش شماره.
۲. رضاپور، حمید، (۱۳۸۲ش)، «بررسی تطبیقی سبک «القواعد» و «الفروق»، مذهب و فرق: ۸-۹.